

یا حیدر قبل علی بگویا اهل ارض آذان را از برای این کلمه مبارکه از آنچه شنیده‌اید مقدّس نمائید ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی
- شماره ۷۵۱

هو الله تعالی

یا حیدر قبل علی بگویا اهل ارض آذان را از برای این کلمه مبارکه از آنچه شنیده‌اید مقدّس نمائید لعلّ فائز شوید بآنچه
از برای او خلق شده‌اید امروز از سدره مبارکه که در قطب فردوس اعلی بید اراده غرس شده این کلمه علیا اصغا
گشت تالله قد ظهر ما لا ظهر فی ازل الازال انصفوا یا ملأ الأرض و لا تكونوا من الغافلین قوموا علی تدارک ما فات
عنکم سوف تمضی الأيام و ترون انفسکم فی خسران مبین

یا حیدر قبل علی علیک بهائی انت الذی الفت بین القلوب بکلمة ربّک و نطقت بما یقرّب الناس الی الله الفرد الخبیر

یا حسین انا ذکرناک مرّة بعد مرّة و انزلنا لک ما تقرّ به عیون المقرّبین انشاء الله بنار محبّت الهی مشتعل باشی و بر خدمت
امر قائم قسم بانوار آفتاب معانی که از افق سبحن اشراق نموده این ایام انسان قادر است بر تحصیل مقام باقی و نعمت باقیه
و مائده دائمه ایام در مرور و مکلم طور بر عرش ظهور مستوی طوبی لک بما ادرکت ایامه و فزت بالاقبال الی افقه و
قت علی خدمة امره العزیز العظیم

یا دائی بآفتاب این کلمه علیا که از افق سماء قلم اعلی اشراق نموده ناظر باش من کان لی اکون معه لا شک فی ذلک قد
شهد بذلک لسان العظمة فی هذا السّجن العظیم ذکرت مکرّر از لسان جاری قدر این مقام اعلی را بدان و باسم مالک
اسماء حفظش کن زود است آنچه از عدم آمده بعدم راجع گردد و المقرّبون یرون ما قدر لهم من لدی الله ربّ العالمین
هیچ امری در منظر اکبر مستور نبوده و نیست ان ربکم معکم یسمع و یری و هو السّميع البصیر اجر هر عملی عندالله
محفوظ انه هو الحافظ القویّ الغالب القدیر

یا عطاء علیک بهاء الله مالک الأسماء و فاطر السّماء چندی قبل از خزانه قلم اعلی لآلی بدیعه منیعه ارسال نمودیم لتفرح
و تشکر ربّک العظیم الحکیم یا عطا حقّ بن ناصر و معین در سبحن اعظم بذکر اولیا مشغول جنودی که الیوم ناصر و معین



ORIGINAL

امرند اعمال طیبه و اخلاق مرضیه بوده و هست و رئیس این جنود تقوی اللهست بگو ای عباد امروز روز ذکر و ثنا و روز خدمتست بحر معانی موج آفتاب حقیقت مشرق خود را محروم منمائید باسم حق اصنام اوهام را بشکنید جهد نمائید شاید فائز شوید بآنچه از برای او از عدم بوجود آمده‌اید یا عطاء علیک بهائی مکرر آن جناب را امر نمودیم بر خدمت امر قم و قل یا قوم انّ القیوم امام وجوهکم ینادیکم الی الأفق الأعلى ایّا کم ان تمنعوا انفسکم عن البحر الأعظم و ایّا کم ان تمنعوها عن النبیّ العظیم هذا نبأ اخبر به رسول الله و بشر به الکیم اسمع ندائی ثمّ اعمل ما امرت به من لدن قویّ قدیر کذلک نطق اللسان اذ کان المظلوم فی حزن مبین

یا علی ندای مظلوم در کلّ حین مرتفع و قلم اعلی در جمیع احوال متحرّک از حقّ بطلب آذان را قابل این اصغا نماید و عیون را لایق مشاهده این انوار امروز هر نفسی باقبال فائز شد او در صحیفه حمرا از اهل بهاء مذکور و مسطور مائده حقیقی از سماء معانی در کلّ حین نازل و نعمت باقیه دائمه امام وجوه حاضر و مشهود ولکن عباد غافل و محبوب و ممنوع الا من شاء ربّک حمد کن مقصود عالمیان را که ترا موفق فرمود بر عرفان اسم مکنون مخزون و از حقّ بطلب ترا مؤید فرماید بر استقامت بر این امری که فرائض مشرکین از آن مرتعد و افتده منافقین مضطرب مشاهده میگردد طوبی از برای عبدی که شئون عالم و شبهات امم او را از اسم اعظم محروم نمود و محبوب نساخت

یا محمد علی جمیع عالم منتظر ایّام الله بوده و جمیع کتب الهی گواه این معنی و چون اشراقات انوار آفتاب ظهور از افق عالم ظاهر کلّ بر اعراض قیام نمودند مگر معدودی و باین هم اکتفا نرفت بر سفک دم اطهرش فتوی دادند و در مساجد بر منابر گفتند آنچه را که عین عدل گریست و قلم اعلی نوحه نمود در اقوال حزب قبل تفکر نما خود را بهترین اهل عالم میشمردند و در یوم قیام پست ترین احزاب مشاهده شدند کذلک ارتفع صریر القلم الاعلی اذ کان المظلوم فی سجن مبین طوبی لک بما اقبلت فی یوم الله و سمعت ندائه و آمنت به اذ اعرض من علی الأرض الا من حفظه الله فضلاً من عنده و هو الفضل الکرم

یا قلبی الاعلی اذ کر من سمی ب محمد الذی شرب ریحق المعانی من ایادی العطاء و اقبل اذ اعرض کلّ عالم مریب انّ النار تنطق فی السدره و النور ینطق من افقه و المنادی ینادی بین الأرض و السماء ولكنّ الناس فی نوم عجیب قد اهلکتهم جنود النفس و الهوی و هم لا یشعرون قل یا قوم اتقوا الرحمن و لا تتبعوا اوهام الذین کفروا بیوم الدین انا انزلنا الآیات و اظهرنا البینات و القوم اکثرهم من الغافلین اشکر الله بهذا الفضل الأعظم انه ذکرک و هداک الی صراطه المستقیم قل لک الحمد یا مولی العالم و لک الثناء یا مقصود العارفین

یا رضا از حقّ بطلب ترا فائز فرماید برضای حقیقی قسم بمقرّ عرش اعظم هر نفسی بآن فائز شد بکلّ خیر فائز است بگو الها کریم رحیما توئی آن سلطانی که بیک کلمات وجود موجود گشت و توئی آن کریمی که اعمال بندگان بخششت را منع نمود و ظهورات جودت را بازداشت از تو سؤال مینمایم این عبد را فائز فرمائی بآنچه سبب نجاتست در جمیع عوالم تو توئی مقتدر و توانا و توئی عالم و دانا

یا هاشم قلم اعلیٰ نصیحت میفرماید و امر مینماید اولیای خود را بآنچه سبب راحت و آسایش عالم است در لیالی و ایام از خزائن قلم اعلیٰ لالی حکمت و بیان ظاهر از حقّ میطلبیم عباد خود را از این موهبت کبری محروم نفرماید اوست بخشنده و مهربان

یا حسن از حقّ بخواه بیتی بنا نمائی که آسش تقوی است و جدارش توفیق و سقفش امانت و دیانت هر نفسی اقبال نمود او لدی الله مذکور و از قلم مظلوم مسطور قدریوم را بدانید و بخدمت امر قیام نمائید فضل حقّ شما را اخذ نمود و بشطر ایمن هدایت فرمود اوست کریمی که کرمش عالم را احاطه نموده و جودش من فی الوجود را

یا مهدی وجه مظلوم در این حین بتو توجّه نمود هل تعرف من اقبل الیک وجه الله المهیمن القیوم و هل تعرف من یدکرک من کان مکنوناً مخزوناً فی ازل الازال یشهد بذلک لوح الله المحفوظ شکر کن مقصود عالمیان را که فائز شدی بآنچه ماکان و مایکون باو معادله نینماید اولیای آن ارض را تکبیر میرسانیم و بآیات الهی متذکر مینمائیم شاید کلّ باستقامت فائز شوند و از ما سوی الله منقطع

یا حیدر قبل علی علیک بهاء الله و عنایتہ این ایام در بعضی از اهل این مدینه نار بغضا مشتعل هر هنگام از مشرق عنایت الهی نیر اذن لائح حاء و سین را هم اذن میدهم باتفاق قصد نیر آفاق نمائید

یا اسم جود علیک بهائی نامۀ عندلیب علیه بهائی که بشما ارسال نموده در ساحت مظلوم حاضر و غصن اکبر عرض نمود و بشرف اصغا فائز گشت نسأل الله تعالی ان یؤیّده و یمده و یوفّقه علی ذکره و ثنائه و ما ینبغی لایّامه انه جواد کریم

و نذکر من سمی بغلام علی و نذکره بآیاتی و نبشّره بعنایتی نسأل الله ان یؤیّده علی ما یحبّ و یرضی و یفتح علی وجهه باب الفضل و العطاء انه هو مولی الأسماء و مالک العرش و الثّری و نذکر اخته و أمّه و نبشّرها بفضل الله ربّ العالمین

یا عندلیب انا سمعنا ندائک اجبناک بکتابی المبین طوبی لک بما اقبلت الی الأفق الأعلیٰ و اعترفت بما اعترف به لسان العظمة قبل خلق السموات و الأرضین کن ناطقاً باسمی و طائراً فی هوائی و متمسکاً بحبلی و متشبّهاً بذیل رحمّتی کذلک یأمرک من عنده کتاب عظیم ایّاک ان یمنعک شیء من الأشياء عمّا امرت به من لدی الله فاطر السماء کذلک اظهر البحر لآئی الحکمة و الشمس اشراقها و انوارها لتفرح و تكون من الشاکرین

یا اسم الجود قد انزلنا من سماء الفضل و العطاء لكلّ اسم کان فی کتب الأبرار فضلاً من لدنا انّ ربّک هو المشفق الکریم قل

لک الحمد یا الهی بما اقبلت من شطر سجّک الی عبادک و ذکرتم بما لا یعادله شیء من الأشياء اشهد انّک انت الفضل الغفور الرّحیم سبقت رحمّک و احاط فضلک لا اله الا انت العلیم الحکیم البهاء المشرق من لدنا علیک و علی الدّین ذکرناهم فی هذا اللّوح البدیع